



بررسی آراء دانشمندان شیعه در خصوص اعتبار شرعی سیره عقلاء

زیبا رودی^۱

لابقه عزیزی^۲

معصومه السادات مرتضوی^۳

چکیده

این اثر به بیان حجیت سیره عقلا از نظر اصولیون معاصر اشاره نموده و به جایگاه و تاثیری که سیره عقلا در احکام دارد و به آن حجیت می دهد، پرداخته است. هدف این تحقیق اثبات حجیت سیره عقلا بوده که بادلائل زیر اثبات گردید.

برخی از اصولیون استناد با نص صریح یا امضاء، برخی از آنها با سکوت یا عدم رد، برخی از آنها با ذاتی بودن حجیت آن، برخی از آنها با استناد به این که برگشت آن به دلیل عقل است و برخی دیگر از آنها به خاطر این که برخی از مصالح اجتماعی را برای رسیدن به اهداف و مقاصد عامه از روش عقلا دانسته لذا به آن حجیت می دهند.

کلید واژگان: سیره، عقلا، حجیت، عقل، عرف، حجیت بنای عقلا

۱-مدرس جامعه المصطفی

۲-دانش پژوه ارشد حقوق جامعه المصطفی

۳-دانش پژوه ارشد فقه با گرایش اصول جامعه المصطفی

مقدمه

سیره عقلا از دیر باز در علم اصول وارد شده و در همه ابواب آن کاربرد دارد. سیره عقلایی عملاً یکی از منابع مهم فهم احکام است و بسیاری از احکام دین مبین اسلام از احکام امضایی است که همان سیره عقلاست. سیره عقلا به روش و سلوک خردمندان بر انجام یا ترک کاری بدون دخالت و تاثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی اطلاق می‌شود. عرف عقلا همیشه و در همه جوامع مد نظر و ملاک عمل بوده است و همانطور که گفته شد شرع مقدس اسلام نیز بسیاری از عرفهای عقلایی زمان خود را امضا کرده و خصوصاً در معاملات، کمتر به تاسیس احکام پرداخته است.

بنای عقلا از یک طرف در پاسخگویی به نیازهای روزافزون جوامع و از سوی دیگر در پویایی و انطباق فقه با زندگی نوین اجتماعی تاثیر به سزایی دارد. این مقاله در صدد است تا ضمن معرفی اجمالی بنای عقلا و برخی کارکردهای آن، آرای اندیشمندان شیعه را در خصوص اعتبار شرعی سیره های عقلایی بررسی کند.

و دیگر این که به بیان اختلافات مبانی اصولیون معاصر پرداخته و این که این اختلافات در مبانی تاثیر زیادی در احکام ندارد.

در این پژوهش به بیان تفاوت سیره با مفاهیم مترادف آن، هم چنان به بیان حجیت و ادله حجیت آن پرداخته، هم چنان به بیان اختلافات اصول در مبادی آن و دامنه حجیت سیره پرداخته می‌شود.

مفهوم شناسی

حجیت

از ریشه «ح ج ج» به معنای برهان و چیرگی که در برابر خصم دفاع می‌کند (ر ک ، ابن منظور. لسان العرب. بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۷۴۶). در جایی دیگر آمده که حجیت یعنی همان برهان است و در بعضی آیات آمده مانند سوره نساء آیه ۱۷۴. (قرشی، قاموس القران، ۳۰۴) بیان کرده و در اصطلاح، مقصود از حجیت اصولی ادله اجتهادی معتبر است که فقط جنبه طریقت برای اثبات متعلق خود هستند، بدون این که بین آن ادله و متعلق آنها هیچ رابطه واقعی باشد، مثلاً اگر شراب بودن یک مایع معین به وسیله بینه ثابت شد باعث نمی‌شود که این مایع واقعا شراب گردد بلکه بینه صرفاً راهی است برای کشف از شراب بودن آن.



سیره

از ریشه «س ی ر» گرفته شده و به معنای طریق و راه می‌باشد(ر ک، ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۹۵۵) در جای آمد «السیره الطریقه، الهیئه، المیره» یعنی راه(رک، زبیدی، تاج العروس، ص ۲۰۵). در اصطلاح اصول نیز سیره عقلا یعنی بنای عقلا بر روشی معین در امری از امور به گونه ای که اگر کسی از آن روش تخطی نمود، در معرض نقد و ملامت قرار بگیرد. منشأ آن روش و منش نیز باید فطرت انسانی باشد.

عقل

عقل ضد حمق که جمع آن عقول می‌باشد عقل قوه ایست که انسان را از سایر حیوانات جدا می‌سازد؛ عقلا جمع عاقل است عاقل دارنده قوه عقل است.(رک، ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۱۱) العقل یقال للقهو المتهیئه لقبول العلم، ویقال للعلم الذی یستفیده الانسان بتلك القوه عقل(رک، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۷) یعنی عقل، قوه ای است که باعث شکل‌گیری و پذیرش علم می‌شود.

عرف

از ماده «ع ر ف» بوده و دو معنا دارد :

۱. به معنای پی در پی بودن چیزی به گونه‌ای که اجزای آن به یکدیگر متصل باشد به یال اسب نیز از این جهت «عرف الفرس» می‌گوید.

۲. سکون، آرامش و طمأنینه، معرفت و عرفان از ریشه دوم این ماده هستند، البته آرامش و طمأنینه از آثار معرفت است، «عرف» در زبان فارسی همان اسم روش، عادت، معمول و قانون غیر مدون است.

عرف اصولی همان عرف عام است که عبارت است از چیزی که بین اغلب مردم در جوامع مختلف و در زمان مختلف رواج داشته و بسیاری از امور عمومی اجتماع برآن استوار است مانند رجوع جاهل به عالم و عدم نقض یقین با شک.(رک، سبحانی، فرهنگ اصطلاحات اصولی، ص ۳۱۶).

حجیت عرف

برخی از اهل تسنن مانند حنفیه و مالکیه عرف را حجت دانسته و آن را مبنای بسیاری از احکام خود می‌دانند علمای شیعه معتقدند که اگر مقصود حجیت عرف به صورت کلی و موجب کلی باشد(عرف



به عنوان یک اصل مستقل در ردیف سایر ادله استنباط حکم شرعی قرار داده شود) مورد قبول نخواهد بود و با این توسعه حجت نیست، اصولاً عرف به عنوان یک اصل مستقل حجت نیست.

و شارع نیز عرف را به عنوان یک اصل امضاء و تأیید نکرده است بلکه شارع برخی از احکام عرفی را مورد تأیید قرار داده و چه بسا احکامی از سوی شارع مردود اعلام شده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عرف، یا به عنوان سیره حجت است و یا تنها برای تشخیص حکم حجت است اما عرف با عنوان خاص خود دلیل مستقل و معتبری در ردیف سایر ادله به شمار نمی‌رود، بلی اگر عرف از مواردی باشد که دلیلی بر نفی یا اثبات آن از سوی شارع وارد نشده باشد محکوم به اباحه ظاهری است، اگر چه در بسیاری از مباحث فقهی در خصوص بحث معاملات فقه، عرف جایگاه ویژه‌ای دارد ولی این به معنای حجیت عرف به صورت مطلق و به عنوان یک اصل مستقل نیست. (رک، سبحانی، فرهنگ اصطلاحات اصولی، ص ۳۱۹).

بنای عقلا

عبارت است از روش عموم مردم در مسائل مختلف و روزمره زندگی به عبارت دیگر برخی مردم از ملیت‌های مختلف و زمان‌های مختلف، به روش واحدی توجه و اعتماد می‌کنند که از آن به «بنای عقلا» تعبیر شده و پایه و اساس روابط مردم در ابعاد مختلف زندگی آنها است، مثلاً مردم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به ظاهر کلام گوینده توجه کرده و بر اساس آن عمل می‌کنند و همه مردم در هر زمینه به اهل خبره مراجعه کرده و طبق آن عمل می‌نمایند، از نظر علمای اسلامی نیز مادامی که شارع مقدس بنای عقلا را رد نکرده باشد، این بنا معتبر بوده و ملاک عمل قرار می‌گیرد خواه در امور مربوط به دین باشد و خواه در امور مربوط به دنیا. برای اعتبار و حجیت خبر واحد، استصحاب و اصول لفظی به بنای عقلا استناد شده است. (رک، سبحانی، فرهنگ اصطلاحات اصولی، ص ۱۵۹)

عناصر بنای عقلا

عناصری که در سامان یافتن بنای عقلا موثرند عبارتند از: ۱. عمل معین ۲. تکرار عمل ۳. فراگیری، یعنی رسیدن تکرار به حدی که صورت غالب یا عام در آید به گونه‌ای که اغلب یا همه موارد عمل مردم رادر برگیرد. ۴. نیکو و مفید بودن عمل، خواه آن عمل آزادی باشد و یا فطری و ارتکازی (رک، لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام



۱۳۷۰ ص ۹۱ و ۲۱۸، ج ۲، ص ۶۰).

سیره عقلا و سیره متشرعه

سیره متشرعه یکی از منابع استنباط احکام هست و این سیره در زمان شارع وجود داشته و معمول بوده است اما در مورد سیره عقلا و حجیت آن باید امضاء شارع باشد و تفاوت اساسی که بین این دو مفهوم وجود دارد اینکه بناء عقلا در اعتبار و حجت بودن خودش نیاز به امضای شارع دارد. اما سیره متشرعه در کشف احکام نیاز به امضاء شارع ندارد.

شباهت بنای عقلا و عرف

به نظر نویسندگان و فقهای امامیه، میان بنای عقلا و عرف تباین مفهومی وجود ندارد و حتی برخی سیره عقلا را همان عرف صحیح دانسته‌اند. (رک، فیض، مبادی فقه و اصول، ج ۱، ص ۲۲۰ و ص ۲۲۴).
برخی (رک، ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۲۴۷) نیز بنای عقلا را عرف عملی و برخی دیگر (رک، لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۷۸). و از جمله آقای نائینی آن را عرف عقلا به شمار آورده‌اند. (رک، نائینی، ج ۳، ص ۱۹۲). و به تبع او برخی دیگر، بنای عقلا را همان «عرف عام» می‌دانند. (رک، مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۵۳؛ مغنیه، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۲۲)

با این همه می‌توان گفت که در منابع فقهی و اصولی امامیه کاربرد واژه «عرف» یا «عادت» (به طور مطلق) در معنایی نزدیک به مفهوم بنای عقلا، یعنی به معنای عرف عام، بسیار رایج است. (رک، کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۲) از جمله شواهد این امر، می‌توان به کاربرد این دو تعبیر با هم و به معنای یگانه در این متون (قمی، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۹ و ۴۸۱) (بروجردی، نهاییه الافکار) (رک، عراقی، ج ۴، قسم ۲، ص ۲۴۱) و نیز یکسان بودن شرایط حجیت آن دو از نظر فقها اشاره کرد (رک: سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ج ۲: ص ۶۵ و ۶۶).

تفاوت بنای عقلا و عرف

برخی نویسندگان (رک: لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۲: ص ۵۹ و ۶۱). تفاوت عرف را با بنای عقلا در این دانسته‌اند که بنای عقلا برخلاف عرف:

۱. یک میل و گرایش است که در تمام انسان‌ها وجود دارد خواه به مرحله عملی برسد یا نرسد اما عرف بین مردم عادت شود تا بتواند



بصورت یک قائده درآید به تعبیر که همواره ارادی و ناشی از اختیار است، می‌تواند غیر ارادی و برخاسته از فطرت ناخودآگاه باشد، و علاوه بر این بنای عقلا باید عملی نیکو و ممدوح باشد. (رک: لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۲: ص ۵۹ و ۶۱)

۲. عرف، عرف به عام خاص، لفظی و عملی تقسیم می‌شود برخلاف بناء عقلا منطقه ای داریم اما خاص نداریم.

۳. فقهاء امامیه عرف ادله احکام نمی‌دانند اما بناء عقلا را می‌دانند از این رو نسبت آن دو عموم و خصوص من وجه است.

جایگاه بنای عقلا در میان ادله

اصول فقه در منابع عقل دلیل احکام و رابطه آن با استنباط جایگاه بنای عقلا در میان ادله بحث نشده است.

برخی آن را ادله عقلی یا اجماع ذکر کرده اند برخی منابع، بنای عقلا را در زمره ادله عقلی بیان کرده. (رک: انصاری، فرائد الاصول ۳۳۵، ج ۱: ص ۳۳۴)

با این همه شیخ انصاری، و به تبع او برخی اصولیان (رک: آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲: ص ۹۸) بنای عقلا را نوعی اجماعی عملی می‌دانند.

یکسان بودن بنای عقلا و دلیل عقلی

براساس نظریه محقق اصفهانی (رک: اصفهانی، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، ج ۳: ص ۳۳۳) حتی از تعابیر وی، که حکم عقل عملی را نوعی بنای عقلایی شمرد (رک: اصفهانی، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، ج ۳: ص ۳۳۳)

چه بسا یکسان بودن آن دو استفاده می‌شود که علامه مظفر این نظریه را می‌پذیرید. (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۰۷)

در حالی که خود علامه میان آن تفکیک قائل شده است اما بیش‌تر فقیهان و اصولیان متأخر میان این دو فرق قائل است و این دو را جدا می‌دانند. (رک: صدر، دروس فی علم الاصول: حلقات ثلاثه، ج ۱: ص ۴۲۶-۴۲۹).

تفاوت سیره عقلا و دلیل عقل

برای این که تفاوت بین دلیل عقل و سیره عقلا را بیان کنیم ناگزیر اول دلیل عقل را تعریف کنیم.

دلیل عقل عبارت از هر حکم و محصول عقل و یا به دیگر سخن هر قضیه ای عقلی که موجب اکتشاف و رسیدن به قائده حقوقی و یا حکم شرعی



شود. (رک: اصفهانی، الفصول الغرویة فی الاصول الفقہیہ، ج ۲: ص ۳۱۶؛ اصول فقه، ج ۲: ص ۱۲۵)

با توجه به این تعریف می‌توان این تفاوت‌ها را بیان کرد.

۱. بنای عقلا یک عمل کرد است و حال آن که دلیل عقل تنها استنتاج عقل می‌باشد.

۲. بنای عقلا به وسیله تکرار یک عمل معین ثابت می‌گردد که خود یکی از مهم‌ترین عناصر سامان دهنده آن به شمار می‌آید و حال آن که دلیل عقل در حصول هیچ ارتباط و وابستگی به عمل و تکرار آن ندارد.

۳. بنای عقلا اگر فطری نباشد مسبوق به مصلحت سنجی و رعایت آن است؛ اما دلیل عقل که استنتاج عقل است، ممکن است از مصلحت سنجی مجرد بوده و با آن ارتباطی نداشته باشد. (رک: دانشنامه‌ی حقوقی، ج ۲، ص ۶۲)

۴. حکم عقل در مواردی که حکم آن جاری است، منوط به اطلاع و آگاهی بر مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی عقل با توجه به این که بر مصالح و مفاسد واقعی اطلاع دارد، می‌تواند در موارد مورد نظر حکم صادر کند و حال این که بنای عقلا منوط به آگاهی بر مصالح و مفاسد واقعی نیست. (رک: حکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۹۸). (رک: گلباغی ماسوله، ص ۱۷۵)

نظرات اصولیون از بنای عقلا

گرایش بسیاری از اصولیان (رک: کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۲) (رک: بروجرودی، نه‌ایه الافکار) (رک: الدین عراقی، ج ۴، قسم ۲: ص ۲۴۱) این است که مراد از بنای عقلا (یا سیره عقلا) سیره و عملی است که ناشی از فطرت و ارتکاز انسان‌ها باشد نه سیره ناشی از مبادی دیگر، مانند اجبار و ستم حاکمی زورمند یا دستور پیامبری الهی؛ از این رو چه بسا به جای «بنای عقلا» تعبیر «ارتکاز عقلا» (یا تعبیر مشابه) را به کار برده‌اند. (فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۲۲۴) برخی دیگر (صدر، دروس فی علم الاصول، ص ۷۹) برآنند که بنای عقلا، همانند عرف، گاه ممکن است از انگیزه‌هایی جز فطرت سلیم انسانی، یعنی عوامل متغیر اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی و باورها و تعصبات نژادی و ملی و جز اینها ناشی شود و نیاز بنای عقلا به امضا و تأیید شریعت نیز به همین جهت است.

به گفته صدر (هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ص ۲۳۴) اصطلاح



«بنای عقلا» تنها شامل عمل و سلوک عقلا نیست، بلکه شامل «مرتکبات عقلایی» نیز می‌شود استدلال به بنای عقلا در آرای اصولی شیخ انصاری بسیار چشمگیر است.

وی در موارد متعدّد، از جمله حجّیت ظواهر، حجّیت خبر واحد، وجوب دفع ضرر مظنون، ترجیح امتثال علم اجمالی بر ظنّ تفصیلی، عدم وجوب احتیاط در برخی اقسام شبهات وجوبی، قبح عقاب بدون بیان وجوب تعلّم و نیز وجوب فحص برای جاهل به احکام، بدان استناد کرده است. (انصاری، فرائد الاصول، ص ۶۷-۶۸)

مبنای حجّیت سیره عقلا از دیدگاه فقه های معاصر

بنای عقلا یا سیره عقلا برای اینکه بتواند دلیل برای اثبات حکم شرعی یا قانونی باشد باید به نحوی حجّیت و دلیلیت داشته باشد باید دید که مبنای دلیلیت سیره عقلا چیست؟ در مبنای حجّیت سیره عقلا برخی دانشواران فقه و اصول امضاء و تقریر شارع را مطرح نموده اندکه:

۱. گاه به صورت امضاء صریح و «نصی» صورت می‌گیرد.
۲. گاه در شکل سکوت یا «عدم ردع» از سوی شارع شکل می‌گیرد.
۳. برخی دیگر حجّیت بنای عقلا، رابه «عقل» و دلیلیت عقل برگردانده اند.

۴. بعضی دیگر، تحت شرایطی، حجّیت ذاتی برای بنای عقلا قائل اند.

خلاصه آنکه در بحث اعتبار این بنائات، برخی اصل را امضاء و تایید شارع می‌دانند، و برخی دیگر اصل را بر حجّیت و بنای عقلا می‌گذارد و صرفاً در صورت ردع از سوی شارع، بر عدم حجّیت بنائات عقلایی معتقدند.

از دیدگاه فقها و اصولیان، حجّیت بنای عقلا به هیچ روی مطلق نیست، بلکه مشروط بر آن است که: قواعد عرفی و عقلایی در زمان شارع وجود داشته باشد؛ در صورت مخالف بودن شارع با آن قواعد، امکان اظهار مخالفت برای وی باشد؛ و با وجود این، شارع آن قواعد عقلایی را امضا کرده یا لاقلاً با آنها مخالفت نکرده باشد. (رک: کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳: ص ۱۹۳) (رک: مظفر، اصول الفقه، ج ۲: ص ۱۲۶-۱۲۷).

همان گونه که مبنای عقلا در مورد سیره عقلا مختلف بود، نظراتشان در مورد حجّیت آن هم مختلف می‌باشد که تحت سه نظریه بیان می‌شوند:



الف. مکتب «اصالت امضاء»

ب. مکتب «اصالت اعتبار»

ج. مکتب «اصالت مقاصد»

مکتب اصالت امضاء

در این مکتب اعتقاد اصولیون این است که بنای عقلا تا به امضاء شارع نرسد و مورد تایید و تقریر معصوم قرار نگیرد اعتبار ندارد. و آنچه مبنای و منشا حجیت است، گفتار یا کردار و دست کم تقریر و سکوت شارع است، آنهم سکوت و تقریری که ناشی از ترس و تقیه نباشد. همین تقریر و سکوت هم گاه مربوط به اموری جزئی یا شخصی است و زمانی مربوط به اموری که در جامعه یا جوامع انسانی، از شیوع و گستردگی چشم-گیری برخوردار می‌شود و جنبه عرفی و عقلایی پیدا می‌کند. در این صورت معصوم هم از آن آگاه می‌شود.

در این دیدگاه احراز امضاء معصوم (علیه السلام) دارای دو شرط اساسی و عمده است که عبارت از:

۱. رواج سیره در زمان معصوم شیوع و عمومیت برخوردار باشد که معصوم نیز کاملاً از آن آگاه باشد، یا به عبارتی در مرئی و مسمع معصوم باشد.

۲. معصوم (علیه السلام) با سیره موافقت، یا آن را به نحوی تصحیح نماید (امضاء یا عدم ردع) که با بررسی نظرات این گروه برخی از اظهارات این گروه را خواهد دید. در این دیدگاه نظرات و خصوصیات زیر قابل ملاحظه اند:

- مبنای اعتبار و حجیت، امضاء شارع است.

- اصل بر عدم اعتبار ذاتی «بنای عقلا» است.

- معاصرت و در «مرئی و مسمع» بودن سیره شرط است.

- امضاء معصوم، ممکن است «امضاء نصی» و صریح باشد، یا دست

کم «عدم ردع» حاکی از امضاء است. (رک: اصفری، عدالت و عقلانیت در فقه و اصول، ص ۱۷۹ و ۱۸۰)

شهید صدر یکی از اصولیونی است که معتقد به این نظریه بوده و در تبیین ماهیت سیره عقلا تلاش فراوان کرده است و بر هم زمانی بنای عقلا با عصر معصوم، و امضاء سیره ها از سوی شارع تاکید دارد. ایشان همچنین «عدم ردع» راهمواره کشف از امضاء نمی‌داند، بلکه بر این باوراند که: ردع باید متناسب و همسنگ با قوت مردوع باشد یعنی این که در قضایای جزئی و شخصی، احراز عدم ردع لازم است، اما در



قضایای عمومی و رایج مانند بنای عقلا، صرف عدم وصول ردع کافی، و حاکی از امضاء شارع است بیان زیر این نکته را باز می‌گوید: «ان عدم وصول الردع، کاشف عن عدمه ثبوتاً و ملاک ذالک ان الردع عن کل سیره المقابل للسكرت عنها، يتحدد، حجمه و مقداره و عمقه بمقدار تلک السیره و» (رک: هاشمی شاهرودی، اصول فقه ج ۴، ص ۲۴۵)

... ملاک و جوهر این استدلال چنین است که اهمیت ردع هر سیره بستگی به درجه نفوذ آن است، خبر ردع معصوم از قضیه جزئی ممکن است به ما نرسد اما ردع از سیره و بنایی که گسترده عمومی یافته بسیار بعید است که خبر ردع چنین سیره و منشی عقلایی از ما (آیندگان) نرسد، یا اخبار و آثار آن پوشیده و پنهان مانده باشد. در کل حق آن است که عدم ردع به معنای امضاء تمام ملاک عقلایی است که مبنای عمل خارجی بوده است، نه صرفاً امضاء عمل خارجی، بنابراین دایره امضاء وسیع‌تر از اعمال رایج است و سکوت معصوم ظهور در امضاء و تأیید ملاک موجود در سیره عقلایی دارد. شهید صدر و امام خمینی پیرو این مکتب هستند.

مکتب اصالت اعتبار

در این دیدگاه بنایی عقلا ذاتاً و اصالتاً داری اعتبار است و چنان نیست که تنها امضاء و تقریر معصوم راه حجیت این سیره باشد، این سیره به طرق مختلف تبیین و توجیه شده است. گاه به گونه‌ای روشن و صریح، اعتبار بنائات عقلایی بماهیم عقلا، مثل «قطع» و یقین، ذاتی اعلان کرده است.

گاه دیگر حجیت این سیره به عقل و قاعده ملازمه (کلما حکم به عقل، حکم به شرع) اثبات می‌کند، گاه اعتبار سیره را به فطرت اجتماعی انسان، مصالح، مفاسد، ضروریات حیات جمعی و حفظ نظام می‌دانند.

به گونه‌ای که اگر کسی با آن مخالفت کند در نظام اجتماعی هرج و مرج و اختلال ایجاد نمی‌کند. (شاهرودی، اصول فقه ج ۴، ص ۲۴۵) در این مکتب چند نظریه وجود دارد:

وحدت ملاک عقل و بنای عقلا

در این نظریه می‌گویند که بنای عقلا نه خود موضوعیت دارد و نه به لحاظ این که کشف از سنت می‌کند بلکه اساس و مستند اعتبار آن حکم بدیهی عقل است عقلی که یکی از منابع احکام به شمار می‌رود. با فرض حجیت عقل و قایده ملازمه می‌کند «هرچه عقل به آن



حکم کند شرع نیز فرمان می‌دهد»، حجیت بنای عقلا هم به عقل برمی‌گردد. در حقیقت بنای عقلا بر اساس «حسن قبح» عقلی استوار است.

محقق آشتیانی پیرو این نظریه است.

نظر علامه طباطبایی نیز، هرچند ممکن است نوع و چگونگی استدلال بعضا به صورت دیگری باشد، به همین دیدگاه برمی‌گردد. ایشان بر این باور است که در صورت وجود بنای عقلا بما هم عقلا، رضایت شارع نیز مسلم است و نیاز به کشف رضایت ندارد و بنای عقلا هم مانند قطع، حجیت ذاتی دارد.

ایشان در مورد ضابطه بنای عقلا می‌گویند: حکم باید از احکام عامه عقلایی باشد که در فطرت طبیعی و اجتماعی انسان موجود است و هیچ عاقلی در آن اختلاف نمی‌کند.

در مورد وجه حجیت سیره عقلا معتقدند که سیره عقلا مبتنی بر فطرت انسانی و ضرورت نظام اجتماعی است. بنابراین اگر سیره عقلا مستند دیگری جز عقل داشته باشد دیگر موضوع سیره و بنا عقلا نخواهد بود.

در حقیقت بنای عقلا در صورتی که برخاسته از حکم عقلا بما هم عقلا باشد و از فطرت انسانی و ضرورت های نظام اجتماعی سرچشمه گرفته باشد حجیت ذاتی دارد مثل حکم عقل دارای اعتبار است و ردع در آن هیچ معنایی ندارد.

بنابراین می‌توان طبق این نظریه گفت که بنای عقلا «دلیل پنجم» تعبیر شده است چون کاشف از دلیل عقل است بر این اساس اگر سلوک عملی خاصی از عقلا صادر شود از حیث عقلایی با انگیزه مصالح عمومی امضاء شارع را همراه دارد. (رک: اصغری، عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، ص ۱۸۷-۱۸۹)

عدم مغایرت با اصول و ضوابط شریعت

بنای عقلا و قوانین و مقررات عقلایی دارای اعتبار و اصالت است مگر این که با اصول، ضوابط، اهداف و مقاصد اصلی شریعت و مبانی آن در تعارض باشد. این نظریه معتقدند که:

۱. سیره عقلا حجیت دارد مگر دلیل بر ردع داشته باشیم (محقق

اصفهانی)

۲. اگر سیره عقلا مغایرتی با اصول و ضوابط نداشته باشد دارای

حجیت و اعتبار است.

۳. شریعت اصل را بر آزادی در تدبیر و سامان دهی امور اجتماعی گذاشته و انسان‌ها در چارچوب معیارها و اصول کلی آزاد گذاشته است. (اصغری، عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، ص ۱۸۹)

از نظر محقق اصفهانی عدم ردع شارع برای حجیت سیره عقلا کافی است.

زیرا شارع دو حیثیت دارد:

۱. حیثیت عاقل بودن

۲. حیثیت شارع بودن

در مواردی که سیره عقلایی جریان دارد؛ واضح است که شارع به عنوان عاقل همان موضعی را دارد که سیره عقلا بر آن منعقد است، و گرنه خلاف عقلانیت شارع یا عقلانی بودن سیره است که هر دو مسلم تلقی خواهد بود.

لذا پس از احراز اصل موافقت شارع با سیره عقلا به هنگام شک در اینکه شارع به عنوان شارع آیا مخالف این سیره است یا نه؛ یعنی حیثیت مشروع بودن او مانع از سیره عقلایی می‌شود یا خیر، به چنین شک و تردیدی اعتنا نمی‌شود، مگر آنکه خلافش ثابت گردد (اصفهانی، نهاییه الدرایه، ج ۵، ص ۳۰)

محقق اصفهانی همین نظر را به استاد خود آخوند خراسانی هم نسبت می‌دهند. (رک: اصفهانی، نهاییه الدرایه، ج ۵، ص ۳۰)

مکتب اصالت اهداف و مقاصد

در این مکتب معتقدند که آنچه مهم است توجه به پیام اصلی دین و اهداف و مقاصد شریعت است در این مکتب خبر امضاء یا سکوت به چشم نمی‌آید. مبنای فقط حفظ اهداف و مقاصد است.

نتیجه گیری از این سه مکتب

در این سه مکتب واضح است که دیدگاه‌های اصولیون باهم خیلی اختلاف دارد.

در مکتب اول حجیت را بر اساس امضاء و تایید شارع می‌دانند در حالی که در مکتب دومی اعتبار را ذاتی می‌دانند یعنی سیره ذاتا حجیت دارد و نیاز به امضاء شارع ندارد. چنان در مکتب سومی اصلا بحث از حجیت سیره نیست بلکه بحث از اهداف و مقاصد است. اما در هر سه این مکاتب به نحوی حجت می‌دانند و از آن برای اثبات احکام استفاده می‌کند.



اشکالات اصولیون بر نظر یکدیگر

در این جا اختلافات اصولیون را بررسی و اشکالات وارده را بیان می‌کنیم .

کفایت عدم منع شارع

به نظر مشهور اصولیان برای حجّت بودن بنای عقلا، اثبات امضا و تأیید صریح و خاص شارع ضروری نیست، بلکه صرف عدم منع (= ردّع) شارع از یک سیره عقلایی، بیانگر رضایت و امضای شارع نسبت بدان سیره است (رک: کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۳) (رک: محمدتقی بروجردی، نهاییه الافکار، ج ۳: ص ۱۳۸)

اختلاف در کفایت عدم منع

آقای نائینی احتمال داده است که در باب معاملات، نیاز به تصریح شارع نسبت به امضای بنای عقلایی باشد.

شماری دیگر از اصولیان، حتی ثبوت عدم مخالفت شارع را هم لازم ندانسته و عدم ثبوت مخالفت را برای اثبات حجیت بنای عقلا کافی شمرده‌اند. (کاظمی، فوائد الاصول، ص ۱۹۳)

حجیت سیره عقلا متوقف به امضاء شارع

همانطور در بالا دیدید که نظرات علما در مورد امضاء شارع متفاوت بود بعضی امضاء را شرط می‌دانستند مثل شهید صدر و بعضی حجیت را به امضاء شارع نمی‌دانستند مثل محقق اصفهانی.

تفصیل مرحوم مظفر

علامه مظفر، به تبع استاد خود اصفهانی، بر آن است که اگر شارع با عقلا هم مسلک باشد، از آن جا که وی از عقلا و بلکه رئیس عقلاست، برای حجیت بنای عقلایی، صرف عدم ثبوت مخالفت کافی است؛ زیرا اگر شارع منع کرده بود، از آن آگاه می‌شدیم.

اما اگر برای هم مسلک بودن شارع با عقلا مانعی موجود باشد، در این صورت عدم ثبوت مخالفت دلیل حجیت سیره عقلایی خواهد بود که عمل به آن بنای عقلایی نسبت به امور شرعی معلوم و قطعی باشد، وگرنه بنای عقلایی مزبور حجّت نیست. (کاظمی، فوائد الاصول، ص ۱۹۳)

اشکال شهید صدر بر علامه مظفر

شهید صدر براین استدلال خرده گرفته که منشأ بنای عقلا همیشه امر فطری و عقلانی نیست تا شارع با عقلا هم مسلک باشد، بلکه گاه ممکن است ناشی از عواملی غیرعقلی باشد.

بعلاوه، ممکن است شارع برای اتخاذ طریقی عقلانی‌تر از روش عقلا با بنای عقلا مخالفت کرده باشد (صدر، دروس فی علم الاصول: الحلقة الثانية، ص ۱۶۲) (رک: هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۴: ص ۲۴۵)

نظر نهایی شهید صدر

آقای طباطبائی حکیم (رک: حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ج ۳: ص ۲۷۵-۲۷۶) عدم ثبوت مخالفت را در صورتی دلیل حجیت بنای عقلا می‌شمارد که بنای مزبور ناشی از مرتکبات فطری عقلا باشد.

شهید صدر (محمد باقر صدر، همان، ص ۱۷۸-۱۸۴) راهپایی برای اثبات حجیت بنای عقلا برشمرده و در نهایت، این استدلال مشهور را پذیرفته است که اگر معصوم (علیه السلام) از یک سیره عقلایی منع کرده باشد، با توجه به آن که او یان و اصحاب انگیزه قوی برای نقل و روایت آن داشتند، بی تردید منع مذکور به دست ما می‌رسید؛ به ویژه اگر آن سیره عقلایی نزد مردم رایج و استوار باشد.

بنابراین، عدم وصول مخالفت شارع، حاکی از عدم منع شارع از آن بنای عقلایی است. (رک: فوائد الاصول، ج ۳: ص ۱۹۳) (رک: آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲: ص ۹۸)

اشکال عمده بنای عقلا

علمای اصول، بویژه شیخ انصاری و پیروان روش اصولی وی، در بسیاری از مباحث اصول و فقه به همین طریق به بنای عقلا استناد کرده و گاه آن را تنها دلیل یا از بهترین ادله شمرده‌اند (خمینی، الرسائل، ج ۲: ص ۱۲۳) (جعفر سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ج ۲: ص ۵۳-۵۴) با این همه، در برخی از این موارد، استدلال به بنای عقلا مورد مناقشه و اشکال قرار گرفته است.

یکی از مهمترین این اشکالات را (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲: ص ۹۹) آخوند خراسانی به تبع انصاری (رک: انصاری، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۶۴) در بحث خبر واحد مطرح کرده است.

به گفته وی، ممکن است آیات و روایاتی که پیروی از ظن را منع می‌کنند (سوره انعام، آیه ۱۱۶؛ سوره یونس، آیه ۳۶؛ سوره نجم، آیه ۲۸) نشانه مخالفت شارع با سیره عقلا در این مورد باشند.

او هرچند در باب استصحاب (رک: انصاری، فوائد الاصول، ج ۲، ص ۲۸۲) این اشکال را ظاهراً پذیرفته، در بحث خبر واحد سه پاسخ به آن داده که مورد بحث و گفتگوی اصولیان بعدی قرار گرفته است. (رک: کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳: ص ۱۹۵)



محدوده بنای عقلا

علمای اصول درباره حدود و دامنه دلالت بنای عقلا چندان بحث نکرده‌اند.

دلالت بنای عقلا بر جواز

برخی برآن‌اند که سیره و بنای عقلا تنها دال بر مشروعیت و جواز فعل است و نمی‌توان از آن استفاده وجوب و حرمت و حتی استحباب و کراهت نمود (مظفر، اصول الفقه، ج ۲: ص ۱۵۷-۱۵۸)

البته به گفته مظفر، در برخی موارد، لازمه مشروعیت عمل، وجوب آن است. (رجبی، «کاربرد عرف در استنباط»، کیهان اندیشه، ش ۴۸، ج ۱: ص ۱۳۴)

نظر شهید صدر

اما صدر (رک: صدر، دروس فی علم الاصول: حلقات ثلاثه، ج ۱: ص ۱۸۴)، تصریح کرده که هم حکم وضعی و هم حکم تکلیفی را می‌توان با بنای عقلا اثبات کرد، چنانکه برای احکام گوناگون در منابع فقهی بدان استدلال شده است. دامنه بنای عقلا، که در فقه و اصول بدان استناد می‌شود، به سیره‌های عقلایی زمان شارع محدود نیست؛ زیرا در برخی موارد، بنای عقلا بیانگر موضوعات احکام در آن دسته از احکام شرعی است که موضوع آن‌ها بر عرف متکی باشد.

در این موارد، باید به بنای عقلایی و عرفی (هاشمی، بحوث فی علم الاصول، صدر، ج ۴: ص ۲۳۴-۲۳۵) زمان اثبات حکم رجوع کرد نه زمان تشریح حکم.

همچنین برای پی بردن به مفاد الفاظ عقود، لازم است که به معانی عرفی زمان عقد دست یافت.

از سوی دیگر، برخی اصولیان کوشیده‌اند که دامنه بنای عقلا را فراتر از زمان تشریح احکام جلوه دهند.

به نظر صدر (صدر، دروس فی علم الاصول: حلقات ثلاثه، ص ۱۶۰)، امضای مصداقی از بنای عقلا صرفاً تأیید یک عمل خارجی نیست، بلکه دال بر امضای آن نکته ارتکازی و عقلایی است که سلوک از آن ناشی شده است.

به بیان دیگر، امضای بنای عقلایی در واقع به معنای امضای ملاک و طبیعت عقلایی آن است نه صرفاً پذیرش یک سلوک خارجی.

براین اساس، می‌توان گفت که هرگاه مثلاً حیاتت مباحات با وسایل و ابزار ابتدایی، که از موارد بنای عقلاست، مقبول شارع باشد،

حیازت با وسایل پیشرفته امروزی نیز مورد پذیرش اوست. (هاشمی، بحوث فی علم الاصول، تقریرات درس محمدباقر صدر، ج ۴ ص ۲۴۶) نتیجه گیری:

یکی از مباحث مهم اصول سیره عقلاء می باشد که اصولیون به وسیله آن بسیاری از قواعد اصولی هم چون حجیت ظواهر، خبر واحد ثقه، امارات و... اثبات نموده و براساس نتایج آن استنباط احکام الهی می پردازند.

در این تحقیق حجیت و دلالت سیره عقلاء به صورت مستقل و یا غیر مستقل مورد بررسی قرار گرفت و با استفاده از ادله و دیدگاه های اصولیون معاصر حجیت سیره عقلاء به عنوان دلیل مستقل اثبات گردید. اصولیون حجیت آن را به نحوی قبول دارند. برخی از اصولیون معاصر با امضاء شارع، برخی از آنها با سکوت شارع، برخی حجیت آن را ذاتی دانسته و برخی از آن برگشت آن را به حکم عقل، و برخی برای رسیدن به اهداف و مصالح اجتماعی به حجیت آن معتقدند. در حالی در مبادی اصولیون اختلاف زیادی هست اما باز هم این اختلافات در بیان احکام اسلامی تاثیر زیادی ندارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۷
- ۱- ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ ق ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ ق
- ۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، تهران، موسسه اهل بیت، ۱۴۰۹
- ۳- اصغری، سید محمد، عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸
- ۴- اصفهانی، محمد حسین، نهاییه الدرایه فی شرح الکفایه به بعد، قم، بی-نا، ۱۴۱۴-۱۴۱۵
- ۵- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم، چاپ عبدالله نورانی، ۱۳۶۵
- ۶- بروجردی، محمدتقی، نهاییه الافکار، تقریر ضیاءالدین عراقی، قم، جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه، بی-تا
- ۷- جبار گلباغی ماسوله، سید علی، در آمدی برعر، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۷
- ۸- جعفر سبحانی، علی عدالت، الموجز فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۷۶
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام



- ۱۰- حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه للفقاه المقارن، بیروت، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸
- ۱۱- خمینی، روح الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵
- ۱۲- دانشنامه ی حقوقی، قم، چاپ عبدالله نورانی، ۱۳۶۵
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲
- ۱۴- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، تاج العروس من الجواهر القاموس، ترجمه: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴
- ۱۵- سبحانی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات اصولی، ترجمه: مجتبی ملک اصفهانی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳
- ۱۶- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم و بیروت، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دارالمنتظر، مجمع الفکر الاسلامی
- ۱۷- طباطبائی حکیم، محمد سعید، المحکم فی اصول الفقه، قم، بی-نا، ۱۹۹۴/۱۴۱۴
- ۱۸- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- ۱۹- قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱
- ۲۰- کاظمی، محمد علی، فوائد الاصول (تقریرات درس محمدحسین نائینی)، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶
- ۲۱- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲
- ۲۲- محمد حسین نجفی اصفهانی، الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه، قم، داراحیاء العلوم الاسلامیه، ۱۲۵۵ق
- ۲۳- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بیروت، اسماعیلیان، ۱۹۸۳/۱۴۰۳ ج ۲
- ۲۴- مغنیه، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، قم، دارالعلم، بی-تا
- ۲۵- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الاصول، تهران، ابراهیم باسملچی، ۱۲۳۱ق
- ۲۶- هاشمی، محمود، بحوث فی علم الاصول، تقریرات درس محمدباقر صدر، قم، موسسه دایره المعارف فقه السلامی، ۱۴۰۵
- ۲۷- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷

نشریات

- ۱- رجبی، حسین، «کاربرد عرف در استنباط»، کیهان اندیشه، ش ۴۸ (خرداد و تیر ۱۳۷۲)، ج ۱
- ۲- حائری، سید کاظم، فقه عقل، زمستان ۱۳۷۳